



۲۰۱۴ / ۱۰ / ۶



کاندید اکادمیسین سیستانی

شخصیت ملی باید دارای کدام صفات و خصوصیات باشد؟

هرگاه در نظر باشد تا یکی از نهادهای بزرگ ملی کشور، مثل: پوهنتونها، شهرها و یا بنادر تجارتي و یا میدان های هوایی بنام یکی از شخصیت ملی یا علمی کشور نام گذاری شود، باید چنین شخصیت هایی چه سیاسی و چه علمی برای مردم مشخص و معرفی گردند که آنها کی هستند ، دارای چی خصوصیات و ویژگی های میباشند که سائر مردم عادی آن خصوصیات را ندارند ؟

بطور مثال، یک شخصیت علمی، باید در حیات خود دست به تألیف و نوشتن آثاری زده باشد که هم از لحاظ کیفیت و نیز از نظر کمیت خود در کشور بی نظیر و یا کم نظیر باشد و برای بیداری و تحرک جامعه به پیش مردم را کمک نماید و اما شخصیت ملی کسی است که هیچگاه در خدمت سرویس های اطلاعاتی بیگانه و خودی نبوده و هرگز برای کسب قدرت و یا انحصار قدرت بفرق ملت خود نکوبیده باشد. کار های بزرگ و نیکی را به نفع مردم و کشورش انجام داده باشد و نتیجه کارش به حال مردم مفید و الگو ثابت شده و در میان مردم کشور خود از محبوبیت خاصی برخوردار باشد.

یک شخصیت ملی، باید زمانی به عنوان شخصیت ملی مطرح شود که در دوران حیات خود کار فوق العاده مفید سیاسی یا نظامی انجام داده باشد که منتج به رهائی جامعه از چنگ بیگانه و یا استبداد داخلی شده باشد و نیز در حافظه تاریخ یا حافظه مردم جا پیدا کرده باشد، زیرا مردم معمولاً وقتی از کسی یا کاری که خوشنود باشند، در لحظات فراغت و یا خوشی از آن به نیکی یاد میکنند.

در سیمیناریکه در سال ۲۰۰۴ به مناسبت ۹۴ مین سالگرد استقلال کشور در حومه شهر کُن آلمان از سوی افغان کلتوری تولنه تدویر شده بود هندیه دافغانستان واحسان الله دافغانستان دختر و پسر شاه امان الله غازی در آن اشتراک ورزیده بودند، من متوجه مردی محاسن سفید ۷۰ ساله ای بودم که در تمام مدت سخنرانی هندیه دختر شاه امان الله غازی ، میگریست. در ختم محفل من نزدش رفتم و از وی پرسیدم که چرا اینهمه گریه میکردی، آیا غازی امان الله خان را از نزدیک دیده بودی؟ جواب داد، نه خیر، من از پدر خود در کودکی اوصاف نیکونی و آزادگی آن غازیمر را شنیده ام و اکنون با دیدن دختر و پسر آن شاه، او را در برابر خود مجسم می بینم و افسوس دوره او را میخورم.

در تاریخ معاصر کشور، یعنی پس از تأسیس دولت مستقل افغانستان توسط احمدشاه درانی، چند شخصیت ملی در صحنه سیاسی کشور بظهور رسیده اند که هر یک در مقاطع معینی از تاریخ معاصر، کارنامه های ماندگاری از خود به یادگار گذاشته و خود رفته اند، از آنجمله اند:

۱- اعلیحضرت احمدشاه بابا، مؤسس افغانستان که در ۱۷۴۷ دولت معاصر افغانستان را بنیاد گذاشت و ملت افغانستان را صاحب قلمرو جغرافیائی وسیع تر از امروز ساخت و بمردم ما اعتبار حاکمیت ملی و هویت ملی بخشید و رفت.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولۍ

۲- وزیر اکبر، قهرمان ملی جنگ اول افغان و انگلیس که با زیرکی و درایت خاص، تمام دسایس و توطئه های نماینده سیاسی انگلیس مکناتن را در از میان بردن سران جنگ اول افغان و انگلیس، خنثی ساخت و سرانجام وی را در یک نبرد تن به تن از پای در آورد و سپس قوای اشغالگر انگلیس را مجبور به خروج فوری از افغانستان نمود و در ظرف یک هفته (۶- ۱۳ جنوری ۱۸۴۲) از ۱۶ هزار و پنجصد نفر قشون اشغال گر فقط یک نفر بنام داکتر برآیدن، زنده خود را تا قشله نظامی جلال اباد رساند و خیر تباهی عساکر اشغالگر را به دیگر عساکر محصور در قشله انگلیسی رسانید.

۳- سردار ایوب خان، فاتح میوند، در جنگ دوم افغان و انگلیس، توانست در رأس نیروهای ملی در اخیر جولای ۱۸۸۰ قوای انگلیس را در دشت میوند هلمند شکست دهد و سرانجام مجبور به تخلیه از افغانستان نماید.

۴- اعلیحضرت شاه مان الله غازی، رهبر جنبش جوانان افغان (مشروطیت دوم)، بخاطر حصول استقلال کامل سیاسی افغانستان، در تاریخ ۳ ماه می ۱۹۱۹ با استعمار انگلیس اعلام جنگ داد که در نتیجه جانبازی و فداکاری فرزندان دلیر وطن، یک ماه بعد در ۳ جون، دشمن مجبور به متارکه جنگ و امضای پیمان صلح راولپندی گردید و بالنتیجه استقلال کامل سیاسی افغانستان بدست آمد.

۵- پنجمین شخصیت ملی افغانستان، سردار محمد داود، صدراعظم (۱۹۵۳- ۱۹۶۳) و نخستین رئیس جمهور افغانستان (۱۹۷۳- ۱۹۷۸ م) بود. خدمات داودخان در هردو دوره زمامداری اش، برای انکشاف و ترقی و تعالی افغانستان، و آزادی زنان کشور از زندان چادری، وطن پرستانه و خیلی صادقانه بوده است.

علاوئاً داودخان شخصیت شجاع و مغرور و با وقاری بود که در کودتای ۷ ثور، ۲۰ ساعت تمام در برابر بمباردمان و غرش طاقت شکن طیارات میک ۲۱ کودتا چیان، برارگ ریاست جمهوری، بر سرپا ایستاد و از غرورش نکاست و در آخرین دقیق حیاتش وقتی به او ابلاغ شد که اگر میخواید زنده بماند، باید تسلیم شود، ولی او با شهامت و شجاعت کم نظیر افغانی گفت: "بجز خدا، هرگز به کمونیستان تسلیم نمی شوم!" داودخان با بیان این سخن خواست این درس شجاعت را به فرزندان آگاه افغان بدهد که در برابر دشمن عقیده و ایمان خود نبایستی زبون شد و نباید تسلیمی را بخاطر زنده ماندن در ذلت و خفت قبول نمود.

داودخان با این تصمیم خود نه تنها خودش را فدا کرد، بلکه ۱۷ تن از فرزندان و وابستگان خود را نیز قربانی داد. در عرصه مناسبات بین المللی با قدرتهای خارجی نیز داودخان، شهامت و غرور ملی خود را حفظ کرده است، چنانکه در برابر رهبر خودخواه اتحاد شوروی بریژنوف، از حاکمیت ملی افغانستان دفاع نمود و در ملاقات با رهبران پاکستان نیز غرور ملی و وقار افغانی را حفظ کرده است.

بر مبنای شهادت مرحوم پژواک در سفریکه با داودخان به پاکستان داشته، و در ملاقات با جنرال ایوب خان رهبر نظامی پاکستان که بشکل احساساتی صحبت میکرد، تحمل داودخان را در برابر حریف پاکستانی اش به حیث یک زعیم ملی صبور می ستاید و میگوید:

«در شناخت شخصیت وی (سردار) کشفی نو دست داد. نظریه اکثریت مردم را که من مایل بودم برآن صحت قایل شوم، غلط یافتم که میگفتند: «سردار مردی احساساتی و عصبی است» اما معلوم شد که مردی بی سنجش نبود و اگر اظهار عصبیت میکرد، آن را نیز سنجیده به کار می بست و احساسات او (اقلاً با خارجیان) در مذاکرات مهم در اختیار وزیر کنترول او بود.» پژواک علاوه میکند: «انصافاً شخصی ملی و وطنخواه بود و بعد از وزیر اکبرخان نمیتوان نظیر و مثال او را در تاریخ افغانها سراغ کرد.» (پورتال افغان جرمن، ۱۷ نومبر ۲۰۱۲)

۶- علاوه بر شخصیت های فوق الذکر، ما شخصیت های مبارز و آزادی دوست دیگری نیز داشته ایم که در کنار شخصیت های مزبور شجاعانه ایستاده اند و کارنامه آفریده اند مانند: میرمسجدیخان کوهستانی، عبدالله خان اچکزانی، امین الله خان لوگری، میر بچه خان کوهدامنی، عبدالقادرخان اوپیانی، غازی میرزمانخان کنری و غیره. و اما شنیده میشود که سناتوران افغانستان، **حامدکرزی، رئیس جمهور ناکام افغانستان** را، منحیث یک شخصیت ملی به اشتباه گرفته اند و وی را مستحق آن دانسته اند تا میدان هوایی کابل به اسم او نامگذاری گردد. چنین بخششهای بیمورد و غیر واقع بینانه، یکی از سیاست های خام و مصلحت گرایانه کرزی در طول ۱۳ سال حکومت وی بوده است، که او را یکی از بدنام ترین زعمای افغانستان در تاریخ ۲۵۰ سال اخیر ثبت میکند.

در دومقاله با محتوای آقایان نجیب داوری و حفیظ الله خالد موضوع نامگذاری میدان هوایی کابل بنام حامدکرزی مطرح شده است و هردوی این نویسندگان جوان، دلایل و شواهد ملموس و غیرقابل انکاری ارائه کرده و گفته اند که در هیچ صورت نباید میدان هوایی کابل را بنام حامدکرزی مسمی ساخت، زیرا حامد کرزی، نه مبتکر کدام پروژه زیربنایی اقتصادی درکشور است و نه اقدامی برای کوتاه کردن دست اختلاسگران و مجرمین جنگی از یخن مردم ستمدیده کشور کرده است. درعین حال، حامدکرزی فقر و بیکاری و دزدی و جرم و فساد را درکشور تعمیم داده و فرصت های طلایی فراوانی را در امر توسعه و انکشاف کشور از دست داده است.

کرزی تنها بعد از خیمه شب بازی های تدویرلویه جرگه برای امضا و یا عدم امضای پیمان امنیتی با امریکا، بیش از شش میلیارد کمک های امریکا و جامعه جهانی را برای عمران کشور از دست داد. و گویا لقمه نان را از گلوی ملت فقیر و محتاج خود گرفت، تا نقش یک چهره ملی را بازی کرده باشد، اما او فراموش کرده که با گرفتن کیسه های پول از یکی از کشورهای همسایه بطور غیرقانونی، و قار و حیثیت تاریخی کشور را به زمین زد، و خود را بحیث یک چهره خاین به ملت ثبت تاریخ افغانستان نمود.

علاوفاً کرزی پروسه انتخابات اخیر را چنان با بحران روبرو ساخت که کشور را تا لبه پرتگاه سقوط نزدیک برد و اگر پادرمیانی امریکا و ملل متحد نمی بود، شاید یک بار دیگر این ملت زخمی ورنجور با یک جنگ داخلی رو برو میشد. به گفته مسوولان وزارت مالیه بحران انتخابات سبب رکود اقتصادی در کشور شد و نزدیک به ۵ میلیارد دالر در بخش های گوناگون فرصت های شغلی و سرمایه گذاری را از افغانستان گرفت و ضربه بزرگی به زندگی مردم عادی وارد کرد.

کرزی دوسیه حیف و میل کردن نهصد میلیون دالر سرمایه کابل بانک را بخاطر نجات برادر خود و برادر معاون اول خود حفظ کرد و از جیب ملت بهای این دزدی را پرداخت و اگر دوسیه کابل بانک بدرستی بررسی گردد، امکان دارد که پای خودحامد کرزی نیز در این خورد و پردها دخیل باشد، با در نظر داشت ده ها جرم مصلحت گرایی دیگر، کرزی باید محاکمه شود، حال چطور ممکن است که آقای داکتر اشرف غنی، رئیس جمهور جدید که با رویدست گرفتن مجدد دوسیه کابل بانک آبروی از دست رفته افغانستان را دوباره احیا کرد و امید های زیادی را در دل های مردم زنده ساخته است، آنها خطا ها سیاسی و غیر سیاسی کرزی، را نادیده بگیرد و بجای به محاکمه سپردن او، میدان هوایی کابل را نیز بنام او مسمی کند. نه هرگز ممکن نخواهد بود که اشرف غنی چنین تصمیمی بگیرد و همه امید های مردم را به یأس مبدل کند. حامدکرزی فقط مستحق یک لقب است و آن لقب، «بابای فساد در افغانستان» میباشد.

درمیان یک صد اتهامی که بر آقای کرزی، توسط جمالخان بارکزی و آقای «عزیزاحمدعزیزی» وارد آمده، و در پورتال افغان جرمن قبلاً به نشر رسیده، تمام آن اتهامات از سوی خوانندگان این پورتال تائید شده و دانشمند

افغان آقای داکتر سید عبداللہ کاظم و آقای احسان اللہ مایار حتی یک مورد خلاف آن را نیافتہ اند تا از دوش حامدکزی پس کنند، بنابراین معلوم میشود کہ کززی درمدت ۱۳ سال حکومت خود بجای کارهای خوب، کہ امکان انجام آن از عہدہ اش پورہ بودہ ولی انجام ندادہ است، باید بجای مکافات، مجازات شود.

میدان ہوانی کابل می باید بنام مؤسس این میدان ، یعنی داودخان شہید کہ ۱۷ تن از فرزندان و اعضای خانوادہ خود را قربانی دادہ است ، گذاشتہ شود تا حرمت جان بازی و شہامت وی در برابر کودتاگران ۷ ثور بجا آورده شود. داودخان نہ تنها میدان ہوانی کابل را ساخت، کہ میدانهای ہوانی بزرگ قندہار، مزارشریف و شیندند، و بگرام را ہم اعمار نمود و بہ بہرہ برداری سپرد، اکنون انصاف نیست کہ ثمرہ کار و فعالیت یک شخصیت نیک نام شہید بہ یک آدم بی عرضہ ای چون حامدکزی دادہ شود. ہرکس تصمیم بگیرد کہ حق یک خدمتگار و شہید درجہ اول وطن را بہ دیگری کہ مستحق یک مدال فلزی ہم نیست، بدهد، بدون شک عمل خائنانہ ای انجام دادہ است کہ تاریخ او را محکوم خواهد نمود.

پایان

د پانو شمیرہ: لہ ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین پہ درنہنت تلسو همکاری تہ رابولی. پہ دغہ پتہ لہ مور سرہ اریکہ تینگہ کری maqalat@afghan-german.de یادونہ: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال پہ غارہ دہ ، ہیلہ من یو خپلہ لیکنہ لہ رالیرو لو مخکی پہ خیر و لولئی